

بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در رباعیات مولانا

علی علی‌زاده آملی *

بهاءالدین اسکندری **

علیرضا نبی‌لو ***

چکیده

به تصویر کشیدن و عینیت بخشیدن مفهومی انتزاعی، به درک بهتر آن کمک می‌کند؛ ازین رو نظریه وحدت وجود که توسط عارفان مسلمان با تعبیر مختلفی مطرح شده است، در اشعار شاعران نیز در قالب تصاویر مختلفی قابل درک است. در این مقاله سعی می‌شود تا این تصاویر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر استعاره‌های شناختی وحدت وجود، به طور نظام‌مند تحلیل شوند. رباعیات مولانا از این منظر درخور توجه است؛ زیرا مولانا با سیر و سلوک روحانی و کشف و شهود به درک وحدت وجود رسید و برای بیان این مفهوم والا به خصوص در شعر کوتاه رباعی، به ناچار تصاویر متعددی را خلق کرد؛ تصاویری که حاصل انواع تمثیلند و در قالب تشبیه و استعاره شناختی/مفهومی و داستان تمثیلی مطرح می‌شوند. در این پژوهش مشخص شد که تصاویر وحدت وجود به یکی از خوشه‌های تصویری/کلان تصاویر «نور»، «آب»، «باد»، «موسیقی»، «شیرینی»، «بهار»، «دلربا» و «آتش» مربوط هستند و می‌توان «وحدت وجود» (طرف انتزاعی/حوزه مقصد) را با این محسوسات (حوزه مبدأ) منطبق کرد و کلان استعاره‌هایی را به دست آورد که هریک از آن‌ها خرده استعاره‌هایی را در بر دارند.

واژگان کلیدی: استعاره شناختی، استعاره مفهومی، وحدت وجود، رباعیات مولانا

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران alizadeh.amoli@mailfa.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول) bahaeddineskandari@gmail.com

*** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران dr.ar_nabiloo@yahoo.com

۱. مقدمه

ردپای اندیشه‌هایی مشابه با وحدت وجود عرفانی را می‌توان در عقاید فیلسوفان یونان و روم باستان و بیش از آن در عرفان شرق دور و هند جست‌وجو کرد. خوشبختانه در چند دهه اخیر تحقیقات گسترده‌ای در شرق و غرب پیرامون اندیشه وحدت وجود صورت گرفته و میان این اندیشه و آرای حکمای قدیم همچون: لائوتسه، هرمس، پارمنیدس، فیثاغورس، افلاطون، ارسطو و فلوطین و همچنین: شنکره چاریه، اکهارت، کوزا، بوهمه، آلبرت کیبرد قرون وسطی و بعضی آرای مکتب‌های عرفانی مانند قبالا، هرمسیه، نوافلاطونیان و اخوان‌الصفاء و حکمای مسلمان مانند فارابی، ابن‌سینا، غزالی، سهروردی و ابن‌مسره و ابن عربی مقایسه‌هایی به دست داده‌اند.

آیات متعددی به وحدت وجود اشاره دارند؛ از جمله: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...» (بقره: آیه ۱۱۵). مفاهیم مربوط به وحدت وجود در دوره‌های آغازین عرفان اسلامی بسته و گریخته در برخی عبارات و شطحیات صوفیه وجود داشت؛ برای نمونه «سبحانی ما اعظم شأنی» و «لیس فی جُبتی سوی‌الله» بایزید بسطامی و «أنا الحق» منصور حلاج گویای این اندیشه‌اند. عطار از اولین شاعرانی بود که وحدت وجود را در قالب شعر فارسی ارائه داد و با وحدت بین سی‌مرغ و سیمرغ توحیدی وجودی را نمایاند. هرچند که بسیاری از عارفان اصطلاح «وحدت وجود» را به کار نبرده‌اند، اما در آثار عرفانی کلاسیک و پژوهش‌های معاصر مفهوم «منحصر بودن وجود در واحد» پذیرفته شده است و پیشینه‌ای درازدامن دارد (بدخشان و سالاری، ۱۴۰۰: ص ۴۹). به تعبیر مرحوم همایی: «مفهوم هستی یک مصداق حقیقی بیشتر ندارد و در سر تا پای عالم وجود یک موجود بیشتر نیست که در آینه‌های رنگارنگ ماهیات و تعینات و مظاهر مختلف جلوه‌گر شده و هر که جز یکی بیند و توهم کند، از قبیل دویینی چشم‌احول

است» (همایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۰۵) عارف با پیمودن قوس صعود و تقرّب به حق تعالی و اتحاد با مبداء آفرینش، به شهود وحدت وجود می‌رسد و اگر بخواهد از ادراکات شهودی و تجربه بدیهی عارفانه خود سخن بگوید و تجربه‌های متافیزیکی خود را ملموس سازد و منظرهایی از وحدت وجود را نقش بندد، به‌ناچار باید دست به دامان تشبیه، استعاره و تمثیل شود و با این ابزارهای ادبی، مفهومی انتزاعی همچون وحدت وجود را در ذهن مخاطب ترسیم نماید و استعاره‌هایی شناختی بیافریند. مولانا برای ملموس شدن وحدت وجود، تصاویر متعدد و منسجمی را در رباعیاتش به‌کار برده‌است که در این مقاله با بررسی و دسته‌بندی و توضیح آن‌ها در قالب استعاره‌های شناختی سعی می‌کنیم به دریافت هرچه بهتر این نوع تجربه و فهم بخش مهمی از شعر عرفانی و اشعار مولانا یاری رسانیم.

استعاره‌های شناختی وحدت وجود ناظر به یکی شدن وجود عاشق و معشوق و فنا شدن عاشق در معشوق است. در این میان عاشق استقلال وجودی خود را از دست می‌دهد و به منزله تابعی از دیگری قرار می‌گیرد. خاستگاه استعاره‌های شناختی وحدت وجود را باید در نظریه وحدت وجود عرفانی جست‌وجو کرد که معتقد است در عالم، یک وجود بیشتر نیست و بقیه، پرتوهایی از همان یک وجودند و آن‌طور که از گزارش‌های ادبی کلاسیک بر می‌آید، در عالم واقع نیز تجربه‌های عاشقانه در افراطی‌ترین حالت خود به مدیریت یکی (عاشق) توسط دیگری (معشوق) منجر می‌شود. بنابراین استعاره‌های شناختی وحدت وجود هم ریشه در ایدئولوژی عرفا دارد و هم از تجربه‌های زیستی سرچشمه می‌گیرد. انگاره اصلی این استعاره‌ها «از میان رفتن تفاوت‌های وجودی» است (رک. سیدمهدی زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۶).